



## ● ۱. زندگی

نیاکان حکیم قمشه‌ای از سادات بحرین بوده‌اند، نام و نسب او از این قرار است: میرزا مهدی بن حاج ملا ابوالحسن بن حاج عبدالمجید بن حاج محمدرضا بن حاج عبدالملک بن حاج شیخ جعفر السید البحرینی (← «مروری بر زندگانی حضرت آیت الله محیی‌الدین الهی قمشه‌ای»، پیام انقلاب، شماره ۱۶۸). نام او مهدی و لقبش محیی‌الدین است. تاریخ ولادت او در قمشه / شهرضا ۱۳۱۹ق است. (بعضی منابع تاریخ تولد او را ۱۳۱۸ق دانسته‌اند ← دائرة المعارف تشیع، ۲/ ۳۲۶). نشانه‌ای از استعداد زبانی - ادبی درخشان او این است که در پانزده سالگی در زبان و ادب عرب و دستور زبان و علوم بلاغی به پایه‌ای رسید که شرح نظام نیشابوری و مطول تفتازانی را تدریس می‌کرد. استادان او در قمشه عبارت بوده‌اند از: ۱. ملا محمد مهدی فرزانه قمشه‌ای (۱۳۰۲-۱۳۷۲ق) (در رشته فقه، اصول و حکمت)؛ ۲. حسین

امین جعفری (۱۲۹۵-۱۳۶۹ق). سپس برای ادامه تحصیل بالاتر به حوزه علمی اصفهان کوچید. استادان او در حوزه علمیه پیشرفته اصفهان عبارت بوده‌اند از: ۳. شیخ محمدحکیم خراسانی؛ ۴. آیت الله شهید مدرس. پس از یک سال اقامت در اصفهان، راهی مشهد مقدس رضوی شد و در آن جا به مدرسه معروف نواب راه یافت. استادان او در این حوزه: ۵. آقا بزرگ حکیم (معروف به میرزا عسکری شهید)؛ ۶. آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی.

حکیم الهی قمشه‌ای سپس به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار (اینک: شهید مطهری) حجره گرفت و از حسن اتفاق و توفیق، بار دیگر به محضر استاد پیشینش مرحوم آیت الله مدرس راه یافت.

بعدها، پس از گسترش آموزش عالی در ایران و تأسیس دانشگاه تهران، مدرسه سپهسالار به دانشکده معقول و منقول تبدیل شد، و او از همین دانشکده و دانشگاه، با نگرارش اثری علمی به نام توحید هوشمندان، به اخذ درجه / مدرک دکتری نایل گردید و تا اواخر عمرش به مدت ۳۵ سال استاد دانشگاه تهران / دانشکده الهیات بود.

## ● ۲. آثار

الف) در زمینه قرآن پژوهی: ۱. ترجمه قرآن (که ان شاء الله درباره آن بیشتر سخن خواهیم گفت)؛ ۲. تصحیح و تحشیه تفسیر ابو الفتوح رازی که بار اول به اهتمام ایشان، در ۱۰ مجلد در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۲ش انتشار یافت؛ ۳. قصیده قرآنیه [در ستایش حضرت کتاب الله الناطق سیدنا و مولانا امیرالمؤمنین، مطلوب کل طالب، اسد الله الغالب، علی بن ابی طالب (ع) در یکصد و چهارده سوره قرآن مجید، که مطلع آن چنین است: جبرئیل آمد به وحی عشق و برخواند آفرینم / گفت برگو مدح شاه دین امیرالمؤمنین. برای تفصیل ← دانشنامه قرآن، ذیل «قصیده قرآنیه»].

ب) در زمینه‌های دیگر: ۴. ترجمه صحیفه سجاده؛ ۵. ترجمه کلیات مفاتیح الجنان؛ ۶. حکمت الهی؛ ۷. رساله در فلسفه کلی؛ ۸. شرح رساله حکیم فارابی؛ ۹. رساله‌ای در سیر و سلوک؛ ۱۰. حاشیه بر مبدأ و معاد؛ ۱۱. رساله‌ای در مراتب ادراک؛ ۱۲. رساله‌ای در مراتب عشق؛ ۱۳. توحید هوشمندان؛ ۱۴. حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی؛ ۱۵. دیوان شعر. ذوق شعری شادروان

الهی، عالی و طبع او وفاد است و ملک الشعراء بهار، در تقریظی، سخن او را به حق ستوده و شیوا و شیرین شمرده است.

### ● ۳. ترجمه قرآن

به عنوان مقدمه باید گفت که زبان فارسی از این سعادت برخوردار بوده که نخستین ترجمه (ولو غیر کامل) قرآن توسط صحابی جلیل‌القدر و ایرانی نژاد رسول الله (ص) یعنی سلمان فارسی، به آن انجام گرفته است. اگر بنا را بر وجود صورت مکتوب ترجمه‌های کهن فارسی هم بگذاریم، در قرون دوم و سوم، ده‌ها ترجمه به صورت زیرنویس و تحت اللفظ (که واحد کلام را کلمه می‌انگاشتند نه عبارت و جمله) انجام گرفته که نمونه‌های عدیده‌ای از آنها در کتابخانه هزار ساله آستان قدس رضوی در مشهد و آستانه حضرت معصومه (س) در قم، و در سایر موزه‌ها و کتابخانه‌های ایران و جهان وجود دارد. ترجمه قرآن معروف به قدس که در کتابخانه آستان قدس محفوظ بوده و در دهه اول بعد از انقلاب اسلامی به همت استاد دکتر علی رواقی تصحیح شده و به طبع رسیده، متعلق به قرن سوم است. نیز فرهنگنامه قرآنی، فرهنگی است که بر مبنای معادل‌های مفردات برابر نهاده ۱۴۲ ترجمه خطی قرآن به همت دکتر محمدجعفر یاحقی و همکارانش از سوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی در دهه اخیر انتشار یافته است. فهرستی از معرفی و شناسایی ۳۲۶ ترجمه تحت اللفظ کهن فارسی قرآن نیز که همه در همان گنجینه هزار ساله آستان قدس محفوظ‌اند، به عنوان جلد اول (از احتمالاً ۳ یا ۴ جلد فهرست قرآن‌های مترجم) به همت استاد محمد آصف فکرت در مشهد انتشار یافته است. باری ترجمه‌های تفسیرهای کهن نیز از جمله تفسیر تاج التراجم، سورآبادی، میبیدی، ابوالفتوح و غیره همه تحت اللفظی‌اند و این جریان هزار ساله تا عهد ناصری که بصیرالملک از رجال فرهنگی دربار ناصرالدین شاه، ترجمه‌ای نسبتاً روان از قرآن کریم به دست داد، ادامه داشت. با ترجمه‌های فارسی شادروان مهدی محیی‌الدین الهی قمشه‌ای و روانشاد عبدالحسین آیتی (آواره) که اولی اول بار در سال ۱۳۲۳ش به هیئت خوشنویسی شده، به خط هنرمندانه شادروان استاد حسین میرخانی، و دومی در ۳ مجلد، (از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ش، در یزد) انتشار یافت، عصر ترجمه تحت اللفظی هزار ساله به سرآمد.

## ● ۴. چاپ‌ها و ویرایش‌ها

نخستین چاپ ترجمه شادروان قمشه‌ای در سال ۱۳۲۳ش انجام گرفته و از سوی کتابفروشی اسلامیة به صورت گراوری منتشر شده و برای اول بار در تاریخ ترجمه، شاید به اقتباس از بعضی ترجمه‌های اروپایی قرآن کریم، به صورت صفحه به صفحه است، نه زیرنویس، یا بین السطور؛ یعنی یک صفحه (دست راست) متن قرآن مجید است، و یک صفحه (دست چپ) ترجمه با ذکر شماره مسلسل آیات در جای خود.

استاد میرخانی بار دیگر همین ترجمه را با اصلاحاتی که مترجم در ترجمه خود وارد کرده بوده، در سال ۱۳۳۹ش بازنویسی و خوشنویسی کرده که در سال ۱۳۴۲ش از سوی همان ناشر انتشار یافته است. سپس چه بسا با اجازه مترجم، سایر ناشران نیز کمر همت به تجدید طبع این ترجمه، به صورت خوشنویسته یا حروفی (حروفچینی شده) بسته‌اند. از آن جا که خانواده مترجم، به ویژه فرزند ارشد ایشان، جناب آقای دکتر حسین الهی قمشه‌ای، مانع تراشی نکرده‌اند، ده‌ها ناشر صدها چاپ از این ترجمه را در ۵۵ سالی که از نشر اول آن می‌گذرد، انتشار داده‌اند. از این میان دو طبع هست که دکتر حسین الهی قمشه‌ای صحت خود را بر آنها نهاده است. یکی طبع انتشارات امیرکبیر در سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۷ و سال‌های دیگر، و دیگر طبع سازمان اوقاف (در سال ۱۳۶۹ و بعد). اما چنان که اهل فن تصریح کرده‌اند، چه این طبع‌های «صححه‌دار» و چه طبع‌های ویراسته آقایان محمدباقر بهبودی و حسن مسعودی، چندان که باید و شاید منقح و پیراسته از اغلاط علمی فراوان - که در اصل بوده، یا گاه از سوی مصححان افزوده شده - نیست.

حسن شهرت علمی، و مقام شامخ روحانی و علمی و عرفانی و دانشگاهی شادروان الهی قمشه‌ای و سهل‌گیری در مسئله حق مؤلف (کپی رایت)، و نیز نثر و انشای ساده و روان و شیوا و شیرین و همه فهم این ترجمه باعث شده است که بیش از هر ترجمه دیگری در ایران به طبع و تجدید طبع‌های مکرر برسد.

مهم‌ترین ویرایش علمی و اساسی این ترجمه در سال‌های اخیر به همت آقای حسین استادولی انجام گرفته، که خود از قرآن پژوهان و مترجمان دقیق‌النظر و کاردان قرآن و صاحب سابقه و سلیقه و دقت نظر در تصحیح متون متعدد، و نیز ویرایش ترجمه شیوای شادروان دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی از قرآن کریم است. ترجمه ویراسته ایشان در سال

۱۳۷۷ از سوی دارالکتب الاسلامیه / کتابفروشی اسلامیة (به مدیریت حجة الاسلام مرتضی آخوندی) انتشار یافته است.

## ● ۵. نقد و نظر

اولین نقدی که بر این ترجمه نوشته شد، به قلم شادروان ابوالقاسم پاینده (۱۲۹۰-۱۳۶۳ش) مترجم معروف و صاحب ترجمه قرآن کریم به فارسی است که در مقدمه بر ترجمه خود از قرآن کریم (به تاریخ ۱۳۳۶ش) پوشیده‌وار و بدون تصریح به نام، پنج ایراد به عنوان نمونه بر ترجمه شادروان قمشه‌ای گرفته است که در همه موارد حق با پاینده است. سپس سال‌ها کسی نقدی بر این ترجمه ننوشت تا پس از انقلاب اسلامی. دومین نقد بر این ترجمه را آقای دکتر سید عبدالوهاب طالقانی در نشریه کیهان اندیشه (ویژه‌نامه قرآن، شماره ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۶۸ش) نوشت. در این نقد که عنوان «نقد ترجمه‌های معروف قرآن به زبان فارسی» نام دارد، علاوه بر ترجمه قمشه‌ای، بر ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی هم نقد نوشته شده است. ایرادات دهگانه‌ای که ناقد بر ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای گرفته است، همه وارد و حق با ناقد و اشتباه از سوی مترجم است. سومین نقد به قلم نگارنده این سطور با عنوان «درباره ترجمه شادروان الهی قمشه‌ای از قرآن کریم» در نشریه وقف میراث جاویدان، شماره سوم، ۱۳۷۳ به چاپ رسید که ۲۵ نکته یا ایراد دربر داشت. آقای دکتر احمد بهشتی در شماره پنجم همان نشریه، به دو نکته از این ۲۵ نکته پاسخ گفت (وقف، شماره ۵، ۱۳۷۳). این نقد (نقد نگارنده) را نشریه بصائر (سال اول، شماره‌های ۲ و ۳) تجدید چاپ کرد. نقد چهارم، به قلم آقای دکتر احمد احمدی، با عنوان «ضرورت ترجمه‌ای آکادمیک از قرآن کریم» در نشریه بینات شماره اول، بهار ۱۳۷۳ نوشته شد. ایشان در این نقد چنین آورده‌اند: «اما - از بی‌دقتی و بی‌توجهی ناشران سوداگر که بگذریم - ترجمه این نیکمرد دانشمند، خطاهایی دارد که ترجمه را نیازمند اصلاحی چشمگیر می‌سازد و جا دارد فرزند دانشمند ایشان استاد دکتر حسین الهی قمشه‌ای به این مهم بپردازند، و آن را از آغاز تا پایان به دقت بنگرند و اصلاح کنند». اما چنان که معروض افتاد، ترجمه‌هایی هم که روی جلد یا صفحه عنوان یا در پایان آن چنین مطلبی ذکر شده که این ترجمه به صحت دکتر حسین الهی قمشه‌ای رسیده است - از جمله متنی که اساس نقد مفصل نگارنده قرار گرفته است - همچنان همه ایرادهای

اساسی اصلی را در بردارد.

نقد پنجم، مفصل‌ترین نقد، در حدود هشتاد صفحه در قطع وزیری، نوشته این جانب، چاپ شده در کتاب قرآن پژوهی، چاپ‌های اول و دوم، نشر مشرق، ۱۳۷۳، سوم نشر ناهید، ۱۳۷۶، صفحات (۴۵۷-۵۳۱) شامل ۱۱۰ نکته انتقادی بر بیست جزء اول ترجمه ایشان است. نقد و نظر ششم به قلم آقای حسین استاد ولی است که با عنوان «گزارشی از ویرایش جدید و کامل ترجمه شادروان مهدی الهی قمشه‌ای» در نشریه بینات - سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۴، به طبع رسیده است. ایشان سه ویژگی مثبت برای ترجمه مرحوم قمشه‌ای برشمرده است: ۱. اخلاص و صفای باطن مترجم که بی شک در عبارات این ترجمه تأثیر نهاده و نورانیت خاصی به آن بخشیده و خواننده را در مواردی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ ۲. قلم روان و انشای سلیس مترجم که فهم عبارات را آسان کرده است؛ ۳. همان‌گونه که از نامش پیداست دارای خلاصه التفاسیر است و توضیحات کوتاه میان پرانتز مفیدی دارد که فهم آیه را روشن می‌سازد. همچنین ایشان (آقای حسین استاد ولی که عهده‌دار ویرایشی اساسی - و تا کنون مهم‌ترین و جدی‌ترین ویرایش - بر این اثر بوده‌اند) هفت ویژگی منفی برای این ترجمه برشمرده‌اند: ۱. بی‌دقتی و سرسری کار کردن (همراه با مثال)؛ ۲. ضعف ادبی (این مورد هم مانند همه موارد مثال‌هایی دارد)؛ ۳. آمیختگی شرح و متن؛ ۴. نقل به معنی؛ ۵. افتادگی‌ها؛ ۶. نقص ویرایش: «این ترجمه از ویرایش صحیحی برخوردار نیست و موارد آن از حد شمار بیرون است و جای پرانتزها اصلاً حساب و کتابی ندارد»؛ ۷. اجمال و تفصیل‌ها.

نقد هفتم نوشته آقای محمدهادی شفیق آملی است که تحت عنوان «استخدام در ترجمه قرآن» اشاره‌های انتقادی و ارزیابانه به ترجمه مرحوم قمشه‌ای و آقایان عبدالمحمد آیتی و محمد مهدی فولادوند دارد (بینات، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۷۵). نقد هشتم را، به صورت ضمنی و استطرادی، آقای دکتر محمدهادی مؤذن جامی بر اساس نوشته‌ای از دکتر محمد امین الخضری، تحت عنوان «مقدمه‌ای بر اصول ترجمه تفهیمی قرآن کریم» با ترجمه و تحقیق و نقد و بررسی خود، در نشریه ماهنامه آیات از شماره نهم تا دوازدهم (آبان ۷۶ تا بهمن و اسفند ۷۶) به چاپ رسانده است که عنوان فرعی آن «اسرار حروف جرّ به همراه بررسی تطبیقی ترجمه‌های فارسی» نام دارد، و دارای عباراتی منقول از ترجمه مرحوم قمشه‌ای، برای بررسی و تطبیق با ترجمه‌های دیگر است.

چنان که اشاره شد، آقای حسین استادولی به پیشنهاد مدیر کتابفروشی اسلامیه، کمر همت به ویرایش این ترجمه بسته است که حدوداً از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ به طول انجامیده و در این سال از سوی همان ناشر منتشر شده است.

ویرایش جناب استاد ولی، اغلب غلط‌های علمی آشکار این ترجمه را زدوده است، اما چه بسیار اشکالات و اضافات تفسیر و نیز اغلاط علمی و نارسایی‌ها و نابسامانی‌های گوناگون هنوز در این ترجمه ویراسته هم دیده می‌شود. نگارنده این سطور برای آن که ادعای بلاذلیل نکرده باشد، نقدی بر این ترجمه ویراسته نوشته است که در نشریه تخصصی ترجمان وحی سال چهارم، شماره اول، شهریور ۱۳۷۹، شماره پیاپی = ۷، صفحات ۴ تا ۲۱) به طبع رسیده است.

## ● سخن آخر

ترجمه فارسی شادروان محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای از نخستین ترجمه‌های امروزی و امروزه فهم، و مفهوم و زودیاب است. و شاید تاکنون در بیش از نیم قرن که از انتشار آن می‌گذرد، از سوی ناشران مختلف بیش از دویست بار و دو میلیون نسخه چاپ شده باشد. ولی علی‌رغم اقبال عامه، به شهادت نقدهایی که بر آن و حتی نسخه ویراسته آن نوشته شده، دارای انواع اغلاط و نابسامانی‌ها و نارسایی‌های علمی و لفظی (بیش از هزار مورد) و مخصوصاً سرشار از افزوده‌های تفسیری است که به آسانی قابل جداسازی از ترجمه محض نیست، مگر آن که تلاشی در حد ترجمه مجدد انجام گیرد. اما خدمت و ارزش علمی کار آن بزرگوار را در این که به سیطره هزار ساله ترجمه تحت اللفظی پایان داده، و نثر ترجمه‌اش شیوا و شیرین است، نمی‌توان و نباید نادیده گرفت و باید همواره فضل تقدم و تقدم فضل او را در این راه گرامی داشت. روانش شاد باد.

جای دریغ است که بر اثر رعایت شماره صفحات در فرم‌بندی، برای ویراستار دانشور و قرآن‌پژوه این ترجمه که خود دارای ترجمه‌ای مستقل از قرآن کریم است، جایی باقی نمانده است، مگر یک صفحه، که گزارش تفصیلی ویرایش خود را بیاورد. به طوری که هیچ خواننده‌ای، مگر مراجعه‌کننده و تطبیق‌دهنده این ویرایش (ترجمه ویراسته) با ترجمه و چاپ‌های پیشین، پی نمی‌برد که تکلیف پیرانته‌های لازم و غیر لازم، یا از آن مهم‌تر تکلیف هزاران واژه و تعبیر و ترکیب و عبارت که به صورت مزجی و ترجمه آزاد، در این ترجمه بسیار آزاد راه یافته بود، چه شده است. راقم این سطور پس از مطالعه صفحات متعددی از این ترجمه ویراسته و مقابله آن با متن مقدس قرآن و صورت‌های ناویراسته یعنی پیشین این ترجمه به این نتیجه رسید که ویراستار محترم در حدود ۶۰ درصد از اغلاط علمی این ترجمه را برطرف ساخته ولی نه اضافات مزجی را زدوده‌اند و نه اضافات داخل پیرانته را. البته اضافات نوع سومی هم هست که به صورت پانویس آورده‌اند، که غالباً عرفانی - حکمی است. دو مورد چشمگیر از اشکالاتی که در این ترجمه ویراسته باقی مانده یکی آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر، و آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر است. دیگر عطف مترادفین و قلم‌گردانی‌های غیر لازم.

چنین می‌نماید که ویراستار دانشور این ترجمه زدودن این افزایش‌های غیر لازم را، یا برای حفظ سبک اصلی ترجمه صلاح ندانسته، یا از شدت فراوانی، عملاً ممکن نیافته‌اند. برای آن که ادعای بی‌دلیل نکرده باشیم، ذیلاً به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

ابتدا، بهتر این است که سوره فاتحه را در سه چاپ / ویرایش مقابله کنیم. برای تسهیل کار ترجمه را آیه به آیه می‌آوریم. چاپ / ترجمه اول از چاپ ۱۳۴۲ اسلامی است [=الف]، چاپ / ترجمه دوم، طبع انتشارات اسوه است به سال ۱۳۶۹ [=ب]، چاپ / ترجمه سوم، طبع ویراسته جناب استادولی است، چاپ اسلامی، ۱۳۷۷ [=پ].

آیه اول / بسم الله الرحمن الرحیم: الف) بنام خداوند بخشنده مهربان؛ ب) به نام خداوند بخشنده مهربان؛ پ) به نام خدای بخشنده مهربان.

آیه دوم: الف) ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است؛ ب) ستایش خدای راکه پروردگار جهانیان است؛ پ) ستایش خدای راکه پروردگار جهانیان است (آفریننده جهانیان است).



آیه سوم: الف) خداوند بخشاینده مهربان؛ ب) خدایی که بخشنده و مهربان است؛ پ) خدایی که بخشنده و مهربان است.

آیه چهارم: الف) دارای روز پاداش بندگان است؛ ب) پادشاه روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلق)؛ پ) دارنده (و پادشاه) روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلق).

آیه پنجم: الف) ترا ستایش می‌کنیم و از تو یاری می‌جوییم؛ ب) پروردگارا تنها ترا می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوئیم و بس؛ پ) (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و بس.

آیه ششم: الف) ما را به راه راست هدایت فرما؛ ب) تو ما را به راه راست هدایت فرما؛ پ) تو ما را به راه راست هدایت فرما.

آیه هفتم: الف) راه کسانی که به ایشان نعمت دادی نه راه آنانکه برایشان خشم گرفتی و نه راه گمگشتگان؛ ب) راه آنان که به آنها انعام فرمودی نه راه کسانی که بر آنها خشم فرمودی و نه گمراهان عالم؛ پ) راه آنان که به آنها انعام فرمودی (مانند انبیا و اولیا) که آنان جز کسانی اند که مورد خشم قرار گرفته‌اند (مانند یهود) و جز گمراهانند (چون اغلب نصاری). در ویرایش این آیه، ویراستار، به کلی راه دیگری در پیش گرفته و پیداست که برداشت / قرائت نحوی اش از این آیه، علاوه بر قمشهای با بسیاری از مترجمان دیروز و امروز قرآن فرق دارد و این جا مجال ژرفکاوی در این باره نیست.

نمونه‌ای از افزوده‌های بیجا و گاه ناروایی که هنوز در متن ویراسته دیده می‌شود از این قرار است: جهان غیب (بقره، ۳) به جای غیب؛ به فقیران انفاق کنند (بقره، ۳) ← انفاق کنند؛ رستگاران عالمند (بقره، ۵) ← رستگارانند / رستگارانند؛ مفسدند و مخرب (بقره، ۱۲) ← مفسدند؛ بی‌عقل و بی‌خردند (بقره، ۱۳) ← بی‌عقلند / بی‌خردند؛ زیانکاران عالم (بقره، ۲۷) ← زیانکار / زیانکاران؛ به اسماء آن حقایق (بقره، ۳۳) ← به اسماء آنها / به اسمائشان؛ شیطان آدم و حوا را (بقره، ۳۶) ← شیطان آن دو را؛ ملائکه را به اسماء این حقایق آگاه‌ساز (بقره، ۳۳) ← ایشان / آنان را از اسمائشان / اسماء آنها آگاه‌ساز؛ و در آتش آن همیشه معذب خواهند بود (بقره، ۳۹) ← در آن جاودانه‌اند / جاویدانند؛ و هیچ یاری کننده و فریادرسی نخواهند داشت (بقره، ۴۸) اصل قرآنی: ولا هم یُنصرون ← و یاری نشوند / یاری نبینند / آنان را یاری نرسانند؛ در ترجمه «و آنها» یعنی نماز) لکبیرةً الا علی الخاشعین» (بقره، ۴۵) چنین آمده است

← که نماز (با حضور قلب) امری بسیار بزرگ و دشوارست مگر بر خدا پرستان فروتن (که مشتاق نمازند) (خوشا آنانکه دائم در نمازند) [که سپس برای «خوشا آنان که دائم در نمازند»، که به کلی افزوده غیر لازمی است یک پانویس چهار سطری هم داده‌اند].

در ترجمه «خالدین فیها (یعنی در بهشت) ابداً» (توبه، ۱۰۰) چنین آمده: «که در آن بهشت تا ابد متنعم باشند» [که نه لفظ بهشت در متن اصلی هست، و نه متنعم باشند. ضمناً خالدین به اضافه ابداً ترجمه‌اش در فارسی دشوار است، زیرا کما بیش باید گفت: همواره / همواره / همیشه جاودانه‌اند. و فارسی زبان «همیشه» را حشو می‌یابد و این رشته سر دراز دارد]. در ترجمه «انفروا فی سبیل الله اناقلتم الی الارض» (توبه، ۳۸) چنین آمده: «که برای جهاد در راه خدا (و جنگ با روم) بی‌درنگ خارج شوید (چون بارگران) به خاک زمین سخت دل بسته‌اید.» این دو سه عبارت / جمله، چندین و چند نابسامانی دارد. اولاً جهاد افزوده تفسیری است و باید مانند (و جنگ با روم) به داخل قلاب / پرانتز می‌رفت. ثانیاً «بی‌درنگ» در «انفروا» نهفته نیست. ثالثاً «(چون بارگران) به خاک زمین سخت دل بستن» نه ترجمه دقیقی است، نه فارسی راحت و روانی، و تشبیه آن هم نادرست است. مگر بارگران، سخت به زمین دل می‌بندد؟ در حالی که فی المثل ترجمه نگارنده برای «اناقلتم الی الارض» فقط این است: گرانجانی می‌کنید.

این ترک اولی‌ها و افزوده‌های ناروا - و نه غلط آشکار - تعدادش در سراسر این ترجمه ویراسته، از صفحه‌ای ۱۰-۱۵ فقره کمتر نیست، و چون میانگین آنها یعنی ۱۲/۵ را ضرب در ۶۰۲ صفحه قرآن / و ترجمه قرآن کنیم به عددی بیش از ۷۵۰۰ فقره بر می‌خوریم. راقم این سطور آمادگی خود را اعلام می‌دارد که برای هر ۱۰ صفحه‌ای که به طور اتفاقی کتاب را باز کنیم، دست کم یکصد (تا یکصد و پنجاه) فقره از این گونه موارد در ترجمه ویراسته پیدا کند. و نیازی به تحلی و جدل نیست. اگر در یک مورد (ده صفحه‌ای خاص) این تعداد نباشد، در عوض در ده صفحه دیگر، از این تعداد / حد میانگین فراتر خواهد بود.

اینها را خدای نخواست از روی هوای نفس و برای کاستن از ارج و اجر زحمات و خدمات عالمانه و ویراستار قرآن‌شناس و دانشمند این ترجمه نمی‌گوییم، بلکه برای نشان دادن مشکلاتی که ترجمه مرحوم قمش‌های، و طبعاً ویراستاری آن دارد.

در مقابله صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴ به ده‌ها مورد از افزوده‌های نابجا برخورد می‌شود که در

چاپ دوم این ترجمه (کتابت به سال ۱۳۳۹ انتشار به سال ۱۳۴۲ش) وجود ندارد. جای این سؤال طنز آمیز هست که مگر ترجمه آن دانشمند عالیمقام، در اصل و چاپ‌های اول و دوم، خود واژگان و عبارات اضافی / تفسیری / غیر لازم، کم داشته است که ویراستاران بعدی، همان عده‌ای که پیش از جناب استاد ولی، ادعا می‌شود که آن را ویرایش / اصلاح کرده‌اند، دستی دستی به آن افزوده‌اند؟ انسان بی اختیار به یاد مثل معروف عربی / فارسی یعنی «خرما دادن به محرور» [= گرمی کرده / گرمی زده] می‌افتد.

اما اغلاط بازمانده در این ویرایش هم بسیار است. برای خالی نبودن عریضه چند مورد عرضه می‌داریم:

۱. «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدِّهِمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره، ۱۵) چنین ترجمه شده است: «خدا به آنها استهزاء کند [و یک پانویس دو سطری برای توضیح یا تعیین مصداق استهزا آورده‌اند] و آنان را در سرکشی‌شان که کورکورانه می‌روند یاری رساند [کذا فی المتن] (تا در بیابان جهل و گمراهی سرگردان بمانند)». ترجمه قبلی (چاپ ۱۳۴۲ش) از این آیه بسی سراسر است‌تر و کوتاه‌تر و بی‌اشکال‌تر است، از این قرار: «خدا به آنها استهزا کند و آنان را در گمراهی رها کند که حیران و سرگردان باشند».

ملاحظه می‌شود که «انان را در گمراهی [که یک ضمیر مثل «شان» کم دارد] رها کند»، بسیار درست‌تر است از «و آنان را در سرکشی‌شان که کورکورانه می‌روند یاری رساند (تا در بیابان جهل و گمراهی سرگردان بمانند)».

۲. در ترجمه «اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ» (بقره، ۱۶) آمده است: «... که گمراهی را به راه راست خریدند». واقعاً قطع نظر از اصل، آیا گمراهی را به راه راست خریدن، فارسی است و افاده مرام می‌کند؟

۳. «عَذَابٌ مُّهِينٌ» که در قرآن کریم ۱۴ بار به کار رفته است، در بقره، آیه ۹۰، «عَذَابِ خَوَارِجٍ» در آل عمران، ۱۷۸، «سَخْتِ خَوَارٍ وَ ذَلِيلِ كُنُودٍ»، در نساء، ۱۴، که عبارت قرآنی «وله عذابٌ مُّهِينٌ» است، به: «و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود»، ترجمه شده است. [بحث ما درباره «همواره» و «خواهد بود» نیست که ممکن است متأثر از عبارت قبلی یعنی «خالداً فیها» باشد]، در حج، ۵۷، «عَذَابِي خَوَارٍ كُنُودٍ وَ ذَلْتِ بَارٍ»، در لقمان، ۶، «عَذَابِ بَا خَوَارِي وَ ذَلْتِ»، در سوره سبأ، آیه ۱۴، «در عذاب و ذلت و خواری [آری با واو عاطفه]، در

دخان، ۳۰، «عذاب ذلت و خواری» [یعنی صفت و موصوف به صورت مضاف و مضاف الیه درآمده است]، در جاثیه، ۹، مانند مورد پیشین، در مجادله، ۵ هم مانند دو مورد پیشین، در مجادله، ۱۶، مانند سه مورد پیشین، در نساء، ۳۷، «عذابی خوارکننده»، در نساء، ۱۰۲، «عذابی سخت خوارکننده»، در نساء، ۱۵۱، مانند نساء ۳۷، در احزاب، ۵۷، «عذابی با ذلت و خواری» ترجمه شده است.

با آن که کلمات و عبارات مشابه، فی‌المثل نظیر همین «عذاب مهین»، یا «لاخوف علیهم و لاهم یحزنون»، یا «جنات تجری من تحتها الانهار» که پریسامدند، به شرط آن که عامل دیگری دخالت نکند، یعنی در شرایط زبانی، نحوی، بلاغی، ادبی و هنری یکسان، خوب است [و نه باید] یکسان ترجمه شود، با وجود این ایرادی که در ترجمه «عذاب مهین» به قلم شادروان قمشه‌ای، و به ویراستاری جناب استادولی ملاحظه شد، فراتر - یعنی فروتر - از این مسائل بود. «عذابی خوار» یعنی چه؟، و عطف با واو، بین صفت و موصوف چه معنایی دارد؟ و همین گونه، صفت و موصوف را همچون مضاف و مضاف الیه، و سرانجام یک کلمه را ۴-۵ رقم ترجمه کردن بر چه می‌توان حمل کرد؟

۴. ترجمه این آیه «فأخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین» (اعراف، ۹۱) چنین آمده است: «پس زلزله آن منکران را در گرفت، پس شب را صبح کردند در حالی که در خانه‌های خود به خاک هلاک افتادند». دیرگاهی است که ضعیف‌ترین عربی‌دانان، یا مترجمان قرآن می‌دانند که اصبح (از مصدر اصباح)، اگر چه معنای اصلی آن شب را به صبح رسانیدن است، اما توسعاً و از دیرباز در زبان عربی با تحول معنایی (سمانتیک) افاده صیوررت (مانند گشتن / گردیدن فارسی) می‌کند. امساء / امسی هم اگر چه در وضع اولیه از مساء به معنای شب، و شب کردن، شب را گذراندن است، همانند آن یعنی اصبح / اصباح از افعال ناقصه است.

وقتی این نکته را با ویراستار فرزانه این ترجمه، در میان گذاشتم، در دفاع از صحت عمل و عملکرد درست مترجم و ویراستار، فرمودند: چون عذاب زلزله صبح و سحرگاه نازل شده، همان ترجمه مرحوم قمشه‌ای در این جا درست است. در پاسخ ایشان می‌گویم: اولاً اثبات این که بلاهای الهی بر اقوام پیشین، چه هنگامی نازل شده، اگر اشاره یا قید زمانی پیدا و پنهان در کار نباشد، بسیار دشوار است و مفسران هم راهی برای این گونه تصریحات ندارند.

بعضی مفسران برآنند که در صورت فقدان قرینه، نزول بلاى الهی در شب، هائل تر است؛ چنان که در بعضی آیات هم تصریح شده (اعراف، ۴ و ۹۷). ثانیاً اگر بخواهید در این جا به خود «اصبحوا» استناد کنید، منطقاً درست نیست، زیرا بحث بر سر همان کلمه است و گواهی شخص به نفع خود، محکمه پسند نیست. ثالثاً در آیه ۴۵ سوره کهف عبارت «فاصبح هشیماً» را مرحوم قمشه‌ای در چاپ اول و دوم ترجمه خود این گونه ترجمه کرده است: «سپس صبحگاهی همه در هم شکسته و خشک شود»، و شمای و ایراستار به حق آن را به این صورت اصلاح کرده‌اید: «سپس همه در هم شکسته و خشک شود». (یعنی صبحگاهی را حذف کرده‌اید). اگر بگویید من [= ویراستار امروز] این کار را نکرده‌ام، یا ویراستاران قبلی کرده‌اند یا خود مرحوم قمشه‌ای، در هر حال موضع و نظرگاه مرا اثبات می‌کند و می‌کنید، اما اگر خودتان کرده باشید که دیگر نورّ علی نور است. رابعاً مثال‌های قرآنی دیگری هم داریم که به حکم الکلام یجزّ الکلام نمی‌توان از آنها چشم پوشی کرد، و درج مثال‌های دیگر قبول نظر نگارنده را آسان تر می‌سازد.

اما بهتر است ابتدا تکلیف ترجمه «فاصبحوا فی دارهم جائمین» (اعراف، ۹۱) را روشن کنیم؛ و برای این کار به آراء و عملکرد مفسران و سرانجام مترجمان قدیم و جدید مراجعه کنیم.

- قرآن قدس (کهن‌ترین ترجمه موجود فارسی متعلق به اواسط قرن سوم تا اواسط قرن چهارم هجری، تصحیح گرانسنگ دکتر علی رواقی، در ۲ ج، تهران، ۱۳۶۴ش) آن عبارت را با ترجمه زیرنویس و شدیداً تحت اللفظی چنین ترجمه کرده است: «شدند در خانها ایشان مردگان».

- ترجمه قرآن / معروف به قرآن ری، تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی، چاپ تهران، ۱۳۶۴ش (این ترجمه تاریخ کتابتش ۵۵۶ق است): «... گردیدند اندر سراههای خویش مردگان».

- تفسیر تاج التراجم، تألیف ابوالمظفر شاهفور اسفراینی (متوفی ۴۷۱ق) (تصحیح نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی. تاکنون ۳ جلد منتشر شده، و اصلاً در ۵ مجلد است. چاپ تهران ۱۳۷۵ش): «پس گشتند اندر زمین خویش همه افتیده و مرده».

- تفسیر نسفی، از ابو حفص نجم‌الدین عمر نسفی (۴۶۲-۵۳۸ق) (تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، ۲ ج، چاپ تهران، ۱۳۵۳ش): «... شدند در شهر خویش به زمین افتادگان، به زانو

در آیندگان، جان دادگان».

- ترجمه تفسیر طبری (فراهم آمده در فاصله ۳۵۰ تا ۳۶۵ ق. تصحیح شادروان حبیب یغمایی، ج ۷ در ۴ مجلد، چاپ ۱۳۳۹-۱۳۴۴ ش): «گردیدند» اندر سرایهای ایشان خاکستر». در نسخه بدل‌ها که در پانویس آمده: «بگردیدند اندر سرای شان مردگان + «گردیدند اندر سرایهای ایشان مردگان» + «بشدند اندر سراهای خویش مردگان».

- ترجمه شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ ق): «پس گشتند مرده به زانو افتاده در سرای خویش». به نظر می‌رسد شواهد از منابع کهن کافی باشد. حال با یک جهش بلند، نگاهی به چند ترجمه معتبر و معروف معاصر می‌اندازیم:

- ترجمه شادروان ابو القاسم پاینده: «... و در خانه خویش بیجان شدند».

- ترجمه شادروان زین العابدین رهنما: «... و در خانه(های) خویش بروی افتاده مردند» و در پانویس آمده است، ترجمه تحت اللفظی «فاصبحوا فی دارهم جائمین» یعنی (پس گشتند در سرایشان فرومردگان).

- ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی: «... و در خانه‌های خود بر جای مُردند».

- ترجمه آقای محمدخو اجوی: «... و در خانه‌هاشان از پای درآمدند».

- ترجمه شادروان سید محمد کاظم معزی (که آخرین ترجمه تحت اللفظی و در عین حال دقیق فارسی شمرده می‌شود و معاصر است): «... که گردیدند در خانه خود مردگان».

- ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند: «... و در خانه‌هایشان از پا درآمدند».

- ترجمه شادروان سید جلال الدین مجتوی: «... تا در خانه‌های خویش به رو در افتادند - و مُردند». گفتنی است که جناب استاد ولی ویراستار این ترجمه بوده‌اند، و اگر اشکالی در این ترجمه دیده بودند، آن را برطرف می‌کردند. پس تقریر ایشان، علامت موافقت است.

- ترجمه آقای مسعود انصاری: «... در نتیجه در سرای خویش از پای درآمدند».

- ترجمه آقای دکتر ابو القاسم امامی: «... و در خانه‌هاشان به رو فرو خشکیدند» [در پانویس: مُردند].

اما در مورد مثال / مورد قرآنی دیگر یعنی «فاصبح هشیماً» (کهف، ۴۵) هم چون آقای استاد ولی، «صبحگاهی» چاپ‌های اولیه را در ویرایش خود حذف کرده‌اند، دیگر نیازی به لشکرکشی کتابی نداریم. به قول معروف «کفی الله المؤمنین القتال».

بهرتر است اصولاً دنباله موارد دیگر را که از ماده صبح / اصبح / اصباح است رها کنیم و به

اغلاط دیگر بپردازیم، آن هم برای نمونه و تغییرذائقه خوانندگان، و بدون استقصا. چون استقصا، حتی غیر تامل هم در این مجال، ناممکن است.

۵. در مقابله دقیق صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴ ترجمه ویراسته، با چاپ دوم (ناویراسته) ده‌ها کلمه و عبارت افزوده شده در این ویرایش دیده شد؛ حال آن که چنان که، پیش تر هم گفته آمد، این ترجمه تفسیر آمیز و آزاد، نیاز شدیدی به کاستن از افزایش‌های بی دلیل و نابجا و ناروا دارد، نه افزودن. مثالی می‌زنیم: در ترجمه «فانزل الله سکتته علیه وایده بجنود لم تروها وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا و الله عزیز حکیم» (توبه، ۴۰) هشت - ده اشکال و اشتباه و ترک اولی دیده می‌شود. ترجمه ویراسته این عبارات که یک سوم آخر از آیه ۴۰ سوره توبه است، و طبعاً از زیر نظر تیز بین و نکته یاب جناب استاد ولی گذشته است، از این قرار است: «... آن زمان خدا وقار و آرامش خاطر خود را بر او فرستاد و او را به سپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آنان را ندیدید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا (و دعوت اسلام) است که مقام بلند دارد، و خدا را (بر هر چیز) کمال قدرت و دانایی است».

اما اشکالات عدیده این یک سوم آیه، در بادی نظر از این قرار می‌نماید: «وقار و آرامش خاطر خود» در برابر «سکتته» اضافات دارد؛ هم وقار اضافی است، و هم خاطر؛ و یک کژتابی زبانی هم دارد و موهم این معنای ناخواسته است که گویی خداوند هم خاطر / آرامش خاطر دارد؛ ترجمه «بجنود لم تروها» یعنی به سپاه‌هایی / سپاه‌هایی که نبینیدشان / نمی‌بینیدشان. پس عطف لشکر به سپاه، از مقوله همان عطف مترادفین بیجاست که در سراسر این ترجمه بالغ بر چند هزار فقره است. «لم تروها» فعل است یا عبارت فعلی است و به صفت ترجمه شده است. «خود» و «شما» زاید است. «ندیدید» در چاپ اول و دوم (ناویراسته) «ندیده‌اید» بوده است. ترجمه «کلمه» به «ندا» خالی از ایراد نیست و در تفاسیر و کتب لغت دیده نشده است. تازه «پست بودن ندای کافران» چندان معنای روشنی ندارد. «هی العلیا» مبتدا و خبر و جمله یا عبارت اسمی است، و به فعل (= که مقام بلند دارد) ترجمه شده است؛ حال آن که حفظ صیغه و ساختار جزو اولین و مهم‌ترین اصول ترجمه است که در این ترجمه، ولو در روایت ویراسته آن، موارد عدول از این اصل، ده‌ها برابر بیشتر از موارد عملکرد آن است. یک نمونه دیگرش در آخرین جمله / عبارت همین مثال است؛ یعنی در «والله عزیز حکیم». اصولاً اسما الله الحسنی، در قرآن کریم فراوان به کار می‌رود، و طبق یک اصل نامدون، ولی

عقلایی و عقل پسند، بهتر است که در شرایط مساوی و عدم دخالت عوامل دیگر، برای هر یک از حدود ۱۲۰-۱۳۰ اسم الهی در ترجمه قرآن کریم، معادل فارسی یکسانی انتخاب شود؛ یعنی مانند بیشتر ترجمه‌هایی که در دو دهه اخیر از قرآن کریم صورت گرفته است، همواره عزیز و حکیم و غیره به یک معادل برگردانده شود. اغلب مترجمان امروزمین قرآن این جمله اسمیه مرکب از مبتدا (اسم / موصوف) و خبر (صفت / در صفت) را به «و خدا [وند] پیروز / پیروزمند فرزانه است» ترجمه کرده‌اند. حکیم را بعضی «استوار کار» ترجمه کرده‌اند. بحث بر سر این یا آن معادل نیست؛ بحث بر سر دو چیز است: ۱. حفظ صیغه و ساختار که اصولاً در این ترجمه رعایت نشده است؛ ۲. حفظ وحدت معادل / اصطلاح که در مورد «عذاب مهین» ملاحظه شد که به سه چهار معادل و سه چهار شکل و شیوه ترجمه شده است.

سخن آخر این است که شادروان الهی قمشه‌ای در تأسیس شیوه ترجمه امروزمین و راحت و روان قرآن کریم (به نثر معیار و معاصر و روز) سهمی فراموش نشدنی دارد، و فضل تقدم و تقدم فضل او را هیچ مترجم و خواننده و منتقد منصفی نباید از یاد برد. راهگشایی برای این شیوه شیوا و مفهوم، توفیق و موفقیت اصلی آن بزرگمرد است. اگر آن بزرگوار افزوده‌های تفسیری خود را همواره در درون پرانتز یا قلاب می‌آورد، ارزش کارش دو چندان، و بلکه بیشتر می‌شد. این کار، هم از بسیاری اشتباهات جلوگیری می‌کرد، و هم کار ویرایش این ترجمه را آسان می‌ساخت. حال آن که در وضعیت فعلی، حتی با تلاش علمی توانفرسای ویراستار کاردان و پرتوانی چون آقای استاد ولی، این زدودن افزوده‌ها، یا جداسازی و به درون پرانتز و قلاب بردن آنها، امکان پذیر نبوده است و به این زودی‌ها و آسانی‌ها نیز ممکن و مقدور نخواهد بود.

شادروان الهی قمشه‌ای از اصول علمی و نظری ترجمه چندان که باید و شاید (در مقایسه با کسانی چون شادروان پاینده یا آقای عبدالمحمد آیتی یا دیگران که مترجمان حرفه‌ای و پرکار بوده‌اند) با خبر نبوده است؛ چنان‌که ما فقط به سه مورد آن اشاره کردیم و آنها را به اختصار تکرار می‌کنیم: ۱) مزج شرح و تفسیر با ترجمه؛ ۲) عطف مترادفین و قلم‌گردانی‌های غیر لازم؛ ۳) تغییر ساختار و قالب واحدهای دستور زبانی، چنان‌که در نقد ترجمه «اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ملاحظه کردیم. در مجموع این ترجمه (مراد طبع و ویراسته آن است)، ترجمه‌ای خوشخوان، تفسیرآمیز و آزاد است (در حدی که در عرف زبان انگلیسی paraphrase = نقل به معنا، یا Free translation = ترجمه آزاد، می‌گویند). این ترجمه ارزش تاریخی و تأثیر



روان‌شناختی‌اش بیش از ارزش علمی و بالفعل و آکادمیک آن بوده است؛ به این شرح که این ترجمه در ۵۵ سال پیش و در طول نیم قرن که صدها بار چاپ و تجدید چاپ شده و در میلیون‌ها نسخه منتشر گردیده، بیش و پیش از هر ترجمه‌ای به خوانندگان عادی و دوستداران قرآن و فهم معانی و معارف آن، نشان داده است که سبک و سیاق قرآن مجید، آن گونه که ترجمه‌های تحت‌اللفظی هزار ساله، نشان داده‌اند، جسته - جسته نیست، و این یعنی رمیدگی خاطر و هراس ذهنی میلیون‌ها مؤمن مسلمان فارسی زبان را از بین بردن، به عبارت دیگر رهیافت کلی شادروان قمشه‌ای به صرافت طبع و ذوق سلیم و فطرت مستقیمش به ترجمه قرآن درست و علمی بوده است، اما در جزئیات و فرعیات و مفردات و ترکیبات و مسائل صناعی و فنی ترجمه کمبودهایی داشته است. کار او را با رسالت تاریخی - فرهنگی نیما یوشیج (علی اسفندیاری) پدر و بانی شعر نو فارسی می‌توان مقایسه کرد که ابتکار و به قول قدما بدعت حسنه یعنی نوآوری سنجیده‌ای به میان آورد، و به جای روزنه، دروازه‌ای به روی شعر تکرار مکرراتی و کلیشه پرداز یکصد سال اخیر فارسی باز کرد، و دیدها و دیدگاه‌ها و نگاه‌ها را اصلاح کرد، ولو آنکه بپذیریم خودش نمونه‌های درخشان یا مهمی از شعر نو عرضه نکرد. پیش از مرحوم قمشه‌ای، بصیرالملک و همزمان با او عبدالحسین آیتی (آواره) و اندکی پس از او مترجم توانایی چون ابوالقاسم پاینده هم به همین راه رفتند. سرانجام، ترجمه قرآن کریم پس از هزار سال و بیشتر که مترجمان رهیافت علمی - فنی درستی به ترجمه نداشتند، و حتی یک ترجمه خوشخوان و قائم به نفس، از میان بیش از یک هزار ترجمه، عرضه نکرده بودند، راه درست خود را پیدا کرد. سخن خود را با این بیت ظهیر فاریابی به پایان می‌بریم:

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می‌نکند بارگاه کسری را